عاشورا در انديشه امام خمينى

سيد مهدى فاطمى

با اين كه بيش از هزار و سيصد صد سال از واقعه جانسوز عاشورا مى گذرد, اما هنوز عاشورا چشمه جوشان حماسه و آزادگى و رمز جهاد پايدار براى ماندگارى آيين الهى است; آيينى پيام آور توحيد و عدل و در خور شإن والاى انسان, تا به بركت شعور خدادادى و شور حقيقت خواهى, شايسته جانشينى پروردگار در زمين گرديده, جان او تجلى گاه توحيد و عدل شود.

((عبدالله العلائلى)) از علماى اهل سنت در توصيف عاشورا مى نويسد:

((شيعيان, مراسم ياد بود عاشورا را براى پند گرفتن و يادآورى بر پا مى دارند و آن مراسمى بس بزرگ است, زيرا اين مراسم يادآور پندها و درس قهرمانى جهاد و فداكارى در راه دين بوده و با ياد آن قهرمانان, روح بلند پرورش مى يابد. امروز برگزارى اين مراسم از لازم ترين وظايف در اين مرحله از انقلاب ماست.))(1)

با نگاهى به سخنان امام خمينى(ره)از پيش از انقلاب اسلامى تاكنون, بخوبى در مى يابيم كه معظم له كليه رفتارها و موضع گيرىهاى خود را بر اساس آن واقعه تنظيم و عملى نموده است; زيرا فرهنگ عاشورا, فرهنگى همه جانبه است كه ابعاد گوناگون سياسى, اجتماعى, فرهنگى, اقتصادى, اخلاقى, عرفانى, نظامى و... را در بر مى گيرد. انديشه زندگى امام خمينى(ره) نيز اين گونه بوده و داراى ابعاد مختلف ياد شده مى باشد.

در يك جمله مى توان گفت كه امام خمينى تمام هويت انقلاب اسلامى را به عاشورا گره زده و مى فرمايد:

((انقلاب اسلامى ايران پرتوى از عاشورا و انقلاب عظيم الهى آن است.))

درس هاى عاشورا از منظر امام خمينى

1. نفى انديشه جدايى دين از سياست

يكى از مهم ترين مشخصه هاى سياسى عاشورا مسإله پيوند و ارتباط دين و سياست است .

امام حسين(عليه السلام) با حضور اجتماعى و قيام عليه حكومت, در حقيقت درصدد دخالت در سياست بود و همين مسإله را به عنوان يك تكليف جهت حركت و نهضت خويش قرار داد. امام براى خود يك ضرورت مى دانست كه براى سست نمودن پايه هاى حكومت ستمگران و برقرارى حكومت عدل الهى تلاش كند و همين امر از مهم ترين مشخصه هاى يك اقدام حكومت سياسى است .

امام خمينى(ره) با الهام از اين حركت امام حسين(عليه السلام) نسبت به مسايل جامعه حساس بود و در برابر ستم ها و ظلم هاى رژيم پهلوى قيام نمود و مردم و جهان اسلام را به حمايت از دين خلا دعوت كرد.

امام خمينى(ره) همواره معتقد بود كه جامعه اسلامى از صدر اسلام تاكنون مبتلا به اين انديشه منحرف سكولاريزم (جدايى دين از سياست) بوده كه در دوره اخير به اوج خود رسيده است:

((اين يك نقشه شيطانى بوده است كه از زمان بنى اميه و بنى عباس طرح ريزى شده است و بعد از آن هم هر حكومتى كه آمده است تاييد اين امر را كرده است و اخيرا هم كه راه شرق و غرب به دولت هاى اسلامى باز شده, اين امر در اوج خودش قرار گرفت كه اسلام يك مسإله شخصى بين بنده و خداست و سياست از اسلام جداست و نبايد مسلمان در سياست دخالت كند و نبايد روحانيون وارد سياست بشوند.))(2)

امام در حقيقت با الهام گيرى از حركت سياسى ـ دينى عاشورا در صدد پاسخ گويى به سوالات ذيل بود كه امروز حكومت اسلامى الگويى جهت ملل مستضعف برگزيده است:

ـ آيا دين دارى, خداپرستى به مرزهاى سياست محدود مى شود؟

ـ آيا پيامبران و اوصياى الهى از دخالت در امور سياسى احتراز مى نمودند؟ و آيا انجام رسالت بزرگ آنان مبنى بر اقامه قسط عدالت اجتماعى بدون دخالت در امور سياسى ممكن است؟

امام خمينى ريشه اين تز انحرافى را يك توطئه تاريخى دانسته كه در صدد تغيير روند تاريخ دينى بوده است. ايشان مى فرمايد:

((طرح مسإله جدا بودن سياست از روحانيت, چيز تازه اى نيست. اين مسإله در زمان بنى اميه طرح شد و در زمان بنى عباس قوت گرفت. در اين زمان هاى اخير هم كه دست هاى بيگانه در ممالك باز شد, آنها هم به اين مسإله دامن زدند, به طورى كه مع الاسف بعضى از اشخاص متدين و روحانيون متعهد هم باور شان آمده است... .))(3)

امام خمينى در يك بر آورد صحيح, اهداف اين سياست شيطانى را بيان كرده و همگان را به توجه و تإمل در آن دعوت نموده است .

اين اهداف و آثار عبارتند از :

الف: استعمار, استثمار و استضعاف ملت ها;(4)

ب: محدود شدن فقاهت به احكام فردى و عبادى در منطق نا آگاهان;(5)

پ: غفلت از آيات سياسى ـ اجتماعى قرآن و بسيارى از ابواب فقهى;(6)

ت: مطرح شدن ارزش منفى براى روحانيون سياسى;(7)

ث: تاخت و تاز امريكا و ابرقدت ها در بلاد مسلمين.(8)

2. عدالت اجتماعى

آن چه پس از دوران نبى مكرم اسلام تازمان شهادت امام حسين(عليه السلام) مطرح بوده, اين است كه چه آفت هايى سبب شد تا حكومت سلطنتى اموى بر مسلمانان حاكم شود؟ چگونه ارزش ها و مقدساتى كه در جامعه ريشه دوانده بودند, به تدريج رنگ باختند و به شعارهاى ظاهرى و بى محتوى تبديل شدند؟

پاسخ اجمالى همه اين سوال ها عدم وجود عدالت اجتماعى است. ايجاد نظام طبقاتى, تبعيض و نابرابرىهاى اجتماعى سبب شد تا نظام عقيدتى, اخلاقى و سياسى جامعه نيز متحول شود و پذيرش معيارها و اصول اقتصادى مكتب اسلام براى مردم ميسر نگردد.

امام حسين(عليه السلام) يكى از اهداف قيام خود را عدالت اجتماعى دانسته و در خطبه اى اين گونه بيان مى دارد:

((...و يا من المظلمون من عبادك...

[... يكى از اهداف اين است كه] ستمديدگان از بندگان تو امنيت يابند.))(9)

مسلم است كه اين عدالت و امنيت زمانى تحقق عينى پيدا خواهد كرد كه ستم و ستمگران نابود شده و عدالت اجتماعى حاكم گردد.

امام خمينى(ره) هم به تبع جدش امام حسين (عليه السلام) در مقابل ستمگران زمان خود قد علم كرده و ضمن مبارزه اى جانانه مى فرمايد:

((زندگى سيدالشهدا, زندگى حضرت صاحب الامر و زندگى همه انبياى الهى اين معنا بوده است كه مى خواستند در مقابل جور, حكومت عدل را درست و بر پا كنند.))

((سيد الشهدا وقتى مى بيند كه يك حاكم ظالمى در بين مردم دارد حركت مى كند, تصريح مى كند كه اگر كسى ببيند كه حاكم جائرى در بين مردم حكومت مى كند, به مردم ظلم مى كند, بايد مقابلش بايستد و جلوگيرى كند... و پيامبر اكرم(صلى الله عليه و آله و سلم) فرموده است: هر كه ساكت بنشيند و تغيير ندهد اين را, جايش همان يزيد[حاكم ستمگر] است...))(10)

3.اصلاح اجتماعى امت اسلامى

امام حسين(عليه السلام) در خطبه اى, انگيزه قيام خود را اين گونه اعلام مى نمايد:

((اللهم انك تعلم إنه لم يكن ماكان منا تنافسا فى سلطان و لا التماسا من فضول الحطام, ولكن لنرى المعالم من دينك و تظهر الاصلاح فى بلادك;(11)

خداى من تو مى دانى آنچه از ما صادر شد به انگيزه رقابت در سلطنت و تمناى زيادىهاى دنيا نبود, بلكه براى اين بود كه نشانه هاى آشكر دين تو را بنگريم و اصلاح را در سرزمين هاى تو آشكار سازيم...))

امام خمينى (ره) اين عبارت حضرت اباعبدالله(عليه السلام) را به عنوان مويدى براى اثبات بحث ولايت فقيه خود آورده و با استناد به آن مى فرمايد:

((مضمون روايت شاهد بر اين است كه از لسان معصوم صادر شده و مضمون صادقى است. ))(12)

بر اين اساس بسيارى از سخنان حضرت امام خمينى در جهت اصلاح جامعه و آن را نه تنها وظيفه خود, بلكه وظيفه هر فرد ديگرى مى دانست. ايشان مى فرمايد:

((كوشش كنيد كه احكام اسلام را, هم عمل كنيد و هم وادار كنيد كه ديگران عمل كنند. همان طورى كه هر شخص و هر فردى موظف است كه خودش را اصلاح كند, موظب است كه ديگران را هم اصلاح كند... .))(13)

((سيد الشهدا(عليه السلام) روى همين ميزان, خود و اصحاب و انصار خويش را فدا كرد كه فرد بايد فداى جامعه بشود تا جامعه اصلاح گردد (ليقوم الناس بالقسط) بايد عدالت در بين مردم و جامعه تحقق پيدا كند.

براى سيدالشهدا تكليف بود قيام كند, خونش را بدهد تا اين كه اين ملت را اصلاح كند و همين طور هم كرد.))(14)

((امام حسين در وصيت معروف خود به برادرش محمد حنفيه, آن گاه كه مدينه را قصد مكه ترك گفت, بر آرمان اصلاح طلبى قيام خود تصريح كرد و فرمود: انما خرجت لطلب الاصلاح فى امه جدى; بدين جهت از مدينه خارج شدم كه امت جدم را اصلاح كنم.))(15)

4. مبارزه با منكرات

يكى ديگر از نكات برجسته عاشورا مسإله مبارزه با منكرات بود كه حكومت اموى عامل اصلى پيدايش و گسترش آن در جامعه اسلامى بودند.

امام در وصيت نامه خود اين رسالت را تذكر داده و مى فرمايند:

((إريد إن آمر بالمعروف و إنهى عن المنكر و اسير بسيره جدى و إبى على بن إبى طالب;

مى خواهم امر به معروف و نهى از منكر نمايم و به سيره جدم و پدرم على بن ابى طالب عمل كنم.))(16)

مى دانيم كه هر گاه امر به عروف و نهى از منكر در جامعه اى رواج يابد, سبب خواهد شد كه براى انسان مسووليت اجتماعى آفريده شود تا نسبت به آن چه در امور مختلف سياسى, اجتماعى و فرهنگى در جامعه مى گذرد بى تفاوت و بى تحرك نباشد.

هنگامى كه امر به معروف و نهى از منكر مبتنى بر فهم صحيح از دين باشد و از سيره نبوى و علوى; يعنى معيارهاى خالص اسلام سرچشمه بگيرد, جامعه را از حالت سكون و ايستايى خارج نموده و منجر به بالندگى و سازنده گى آن مى گردد.

امام خمينى(ره) همانند موضع گيرىهاى سيدالشهدإ(عليه السلام) با تكيه بر آن رفتارها مى فرمودند:

((اين كه حضرت اباعبدالله نهضت و قيام كرد با عدد كم در مقابل اين[ حكومت يزيد] براى اين بود كه گفتند: تكليف من است كه استنكار كنم و نهى از منكر كنم. ))

((انگيزه اين بوده كه معروف را اقامه و منكر را از بين ببرد. انحرافات, همه از منكرات است. غير خط مستقيم توحيد هر چه هست, منكرات است. اين بايد از بين برود و ما كه تابع حضرت سيدالشهدا هستيم بايد ببينيم كه ايشان چه وضعى در زندگى داشت, قيامش و انگيزه اش نهى از منكر بود كه هر منكرى بايد از بين برود, من جمله قضيه حكومت جور.))

((سيدالشهدا همه عمرش و همه زندگيش را براى رفع منكر و جلوگيرى از حكومت ظلم و جلوگيرى از مفاسدى كه حكومت ها در دنيا ايجاد كردند, صرف نمود و تمام زندگيش را صرف اين كرد كه حكومت جور بسته بشود و از بين برود, معروف در كار باشد و منكرات از بين برود.))(17)

5. فرهنگ آزادى و آزادگى و كرامت انسان ها

تمام اصحاب فداكار سيدالشهدا ـ در واقعه كربلاـ از انسان هاى آزاده اى بودند كه ذلت و خوارى و تمنيات دنيوى و مادى لحظه اى در جوهره و ماهيت آنها جاى نداشت.

اين گروه كه در برابر سپاه سى هزار نفرى يزيد كمترين ترس به خود راه ندادند, تا آخرين لحظه مقابل دشمنان ايستادند و جنگيدند و به فيض شهادت نايل آمدند.

عقيله بنى هاشم, پرچمدار پيام كربلا در مقابل حكومت جور و ظلم يزيد با وجود تحمل مصائب بسيار, ضمن مقاومت و ايستادگى, به افشاگرى حكومت وقت پرداخت و فرمود:

((...اى يزيد! به خدا سوگند[با اين جنايت ها كه انجام دادى] نشكافتى مگر پوست بدن خود را و پاره پاره نكردى, مگر گوشت خود را... گمان مبر كسانى كه در راه خدا كشته شدند, مرده اند, بلكه آنها زنده اند و در پيشگاه پروردگاشان روزى مى خورند.

اين را هم بدان, آن كسانى هم كه كار را براى تو فراهم ساخته و تو را بر گروه مسلمانان سوار نمودند, به كيفر خود خواهند رسيد و بدانند كه ستمگران را بد كيفرى در پيش است...

قدر و مقام تو را بسيار پست مى دانم... بدان كه رإى و تدبيرت سست و روزگارت اندك و انگشت شمار و جمعيت تو رو به پراكندگى است, در روزى كه منادى خدا فرياد زند: ((الا لعنه الله على االظالمين)); همانا لعنت خدا بر ستمكاران باد.))

امام خمينى هم از نسل همين انسان هاى آزاده و دلاور بود. او هرگز لحظه اى زير بار ظلم و ستم ظالمين نرفت و با تحمل زندان, تبعيد, خطرات جانى, شهادت فرزند و.. . دشمن را به زانو در آورده و مى فرمايد:

((من اكنون قلب خود را براى سر نيزه هاى مإمورين شما حاضر كرده ام, ولى براى قبول زورگويى ها و خضوع در مقابل جبارهاى شما حاضر نخواهم بود.))(18)

((ماه محرم, ماه حماسه و شجاعت و فداكارى آغاز شد, ماهى كه خون بر شمشير پيرز گشت, ماهى كه قدرت حق, باطل را تا ابد محكوم و داغ بطلان بر جبهه ستمكاران و حكومت هاى شيطانى زد. ماهى كه امام مسلمين, راه مبارزه با ستمكاران تاريخ را به ما آموخت, ماهى كه بايد آزادى خواهان, استقلال طلبان و حق گويان بر تانك ها و مسلسل ها و جنود ابليس غلبه كنند و كلمه حق باطل را محو نمايد.))(19)

نتيجه

امام خمينى(ره) با تإسى به قيام خونبار عاشورا, توانست نهضت عظيم خود را به ثمر برساند و مجددا به احياى ارزش هاى فراموش شده توفيق يابد. نمونه هايى از ارزش هاى مشترك كه اين دو نهضت مقدس (عاشورا و انقلاب اسلامى) به آنها صراحت بخشيد, عبارتند از:

1. احياى روحيه آزادگى و ذلت ناپذيرى ;

2. شجاعت و شهامت و پرهيز از مصلحت انديشى و راحت طلبى;

3. احياى روحيه شهادت طلبى ;

4. احيا و تحقق فريضه امر به معروف و نهى از منكر;

5. ايمان به جهاد فى سبيل الله ;

6. مقاومت و پايدارى و پشتكار در راه مبارزه ;

7. احياى جنبه هاى اخلاقى, مروت, ايثار و ... .

پى نوشت ها

1.سموالمعنى فى سمو الذات, إو اشعه من حياه الحسين, ص 121, عبدالله العلائلى, چاپ دوم, سال 1359 ق', مطبعه الكشاف, بيروت.

2. صحيفه نور, ج 16, ص 232.

3. همان, ج 16, ص 248.

4. همان, ج 18, ص 88.

5. همان, ج 21, ص 91.

6. همان, ج 15, ص 56.

7. همان, ج 15, ص 19.

8. همان, ج 17, ص 53.

9.در اين زمينه ر.ك: شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد, ج 1, ص ;269 شرح الائمه, سيد محمد امين, ج 1, ص ;215تاريخ كامل, ابن اثير, ج 3, ص 194.

10. فرهنگ عاشورا در كلام و پيام امام خمينى, ص 23ـ 42.

11.تحف العقول, ص 243.

12. ولايت فقيه, سيد روح الله خمينى, موسسه تنظيم و نشر آثار امام, تهران, چاپ اول, 1273, ص 337.

13. پابه پاى آفتاب, امير رضا ستوده, ج 1, ص 118.

14. فرهنگ عاشورا در پبام و كلام امام خمينى, ص 41 و 37.

15.بحارالانوار, علامه مجلسى, ج 44, ص ;331 مقتل المقرم, 156.

16.اللهوف, سيدبن طاووس, ص 10,

17.فرهنگ عاشورا در كلام و پيام امام خمينى, ص 33, 38, 39.

18. كلمات قصار, پندها و حكمت ها, امام خمينى, موسسه تنظيم و نشر آثار امام, چاپ اول, 1372, ص 228.

19. قيام عاشورا در كلام و پيام امام خمينى, ص 23.